

## مناسبات لنین با تروتسکی

علی رسولی (ف.ک)

چندی پیش نوشته ای از تروتسکی با عنوان "تحریفات جدید استالین نیست ها" به زبان فارسی برگردانیده و در برخی از تارنماها درج شده است. برای اطلاع یابی دقیق از رویدادهای آن زمانی، بویژه برای کسانی که کم یا بی اطلاع هستند، و به منظور فراگیری از تاریخ، برخوردی مستند ضروری است. در این نوشته کوشش خواهد شد تنها با استناد به اسناد معتبر به بررسی نوشته تروتسکی پرداخته شود.

اشخاصی بر این باورند که بررسی گذشته بی ثمر است و تنها می باید به کنکاش در مورد مسایل کنون بپردازیم و در نتیجه به واقعیات رویدادهای پیشین و رویارویی های دگرگون سیاسی - ایدئولوژیکی - تشکیلاتی بی تفاوت هستند. چنین دیدگاهی که به آموزش از تاریخ توجه ندارد، چاره گشای هیچ مشکلی نمی تواند باشد. کنون ادامه ی گذشته است و افکار و اندیشه ی سیاسی ما از زمانی صفر در امروز آغاز نشده است. وظیفه ی هنر نسلی از جمله مایاسخگویی سیاسی به مسائل و مشکلات این زمانی و رهیابی برای حل آنهاست که آگاهی از رویدادهای نظریات و افکار، برخوردهای سیاسی و تشکیلاتی، علل موفقیت ها و ناکامی ها، خدمات و خیانت های جمعی و فردی، پیروزی ها و شکست های پیشین و... میتواند یاری رسان باشد و این مهم منوط بدان شرط است که تاریخ را بر مبنای واقعیات رویدادهای بیان و بررسی کنیم. هر آنگاه کسی بخواهد رویدادهای تاریخی را دگرگونه بر مبنای خواست و امیال شخصی و نه بر اساس واقعیات تاریخی و نه مستند و مستدل باز گو کند، بایستی آگاه باشیم که حتماً ریگی بر کفش دارد. بحث بر روی تحلیل و تفسیر تاریخی نیست که میتواند کاملاً بر مبنای دیدگاه سیاسی افراد متفاوت باشد. بحث بر روی بیان واقعیات است. به عنوان نمونه مانمی توانیم و نمی بایستی بگوئیم که انقلاب مشروطه را کمونیستهای ایران از جمله حیدر عمو اوغلی هار هبری کردند و به پیروزی موقتی رسانیدند - هر چند که نقشی بس ارزنده در آن انقلاب داشتند - یا کاشانی ها و مکی ها تا آخرین لحظه با مصدق همراه بودند، یا خیانت رهبران حزب توده و اکثریت در پشتیبانی از جنایات خمینی و پاسداران رابه کمونیستها نسبت دهیم و... بیانی آنچنانی از تاریخ ایران، غیر واقعی و خود ساخته و به منظور خاصی خواهد بود و همچنین است در مورد رویدادهای تاریخی در دگر کشورهای جهان. هر گاه بیان موردی تاریخی - خواه رویداد، نظریه، برخورد سیاسی و... - مستند بر اساس شواهد و مدارک نباشند، بایستی در آن شک کرد، و بویژه زمانی که خلاف آن به طور مستند ثابت شود، می بایست صداقت بیان کننده را رسماً به زیر سؤال برد و بعداً آنرا بررسی کرد که آیا برداشتی اشتباه آمیز در میان بوده است یا علی دگر دارد. تحریف رویدادهای تاریخی با هرا نگیزه ای، چه شخصی و چه اجتماعی، عملی سخت ناشایسته است و سنگ اندازی در آموزش از گذشته برای حال و آینده می باشد. کوشش می شود با اشاره مستند به رویدادهای تاریخی

ومدارک غیرقابل انکاربرجای مانده، کوتاه وار به بررسی مقاله تروتسکی به طور عمومی در دوزمینه بپردازیم. یکم : مناسبات لنین باتروتسکی. دوم : نسبت ً یهوداً به تروتسکی .

مناسبات لنین باتروتسکی : ضروریست که این مبحث راباچندنقل قول از همان مقاله تروتسکی آغاز کنیم که مدعی است : « اینکه لنین در سالهای مهاجرت رویارویی های تندی باتروتسکی داشت، برکسی پوشیده نیست. اما همه ی این ها تنها چند سال تا پیش انقلاب اکتبر و جنگ داخلی و ساخت و ساز دولت شورائی و بنیان گذاری انترناسیونال کمونیست بود». « 1 نوامبر 1917 ، لنین در جلسه ای در کمیته ی حزب در پیتروگراد گفت: ً تروتسکی خیلی وقت است که گفته وحدت (بامنشویک ها) غیر ممکن است. تروتسکی موضوع رادرک کرده و از آن پس هیچ بلشویکی بهتر از او نیست ً ». « در روزهای جنگ داخلی، وقتی تروتسکی خودبه تنهایی می بایست تصمیماتی در ابعاد خیلی مهم می گرفت، لنین بنابه ابتکار خود یک صفحه کاغذ سفید به دست او داد که در انتهایش چنین نوشته بود: ً رفقا! با سختگیری در فرمان های رفیق تروتسکی آشناهستم. اما من چنان به صحت و فوریت و ضرورت فرمان صادره ی رفیق تروتسکی باور دارم که تماماً از آن حمایت می کنم - و. اولیانوف لنین ً ». تروتسکی سپس به قول خود به « یادآوری نامه ای از ن. ک. کروپسکایا، شریک زندگی لنین در طول سالهای متمادی» که گویا «چند روز بعد از مرگ لنین خطاب به تروتسکی نوشته شد» می پردازد: « لیبف داویدویچ عزیز... می خواهم به تو بگویم : احساسات لنین نسبت به تو زمانی که از سیبری نزد مادر لنین آمدی تا روز مرگش تغییری نکرد. برای تولیف داویدویچ، آرزوی تندرستی و سلامتی دارم و به گرمی در آغوشت می گیرم. ن. ک. کروپسکایا».

آری، لنین « رویارویی های تندی باتروتسکی داشت». این رویارویی های تند چگونه و در چه مواردی بودند؟ آیا رویارویی های تند رفیقانه هستند یا برخوردی تندبه دشمنی که اغتشاش و تخریب در جنبش کارگری را پیشه کرده است؟ تروتسکی در نوشته مورد بحث و در هیچ یک از مقالات و نوشته جات توضیحی در آن موارد نمیدهد تا به خواننده خوش بین یا فریب خورده خود القاء کند که رویارویی ها، برخوردهائی بین دور رفیق کمونیست بوده اند. به منظور جلوگیری از طولانی شدن این مقاله، تنها به چند نمونه بسنده می شود تا خواننده بی غرض تشخیص دهد که آن « رویارویی های تند» لنین با تروتسکی از چه نوع بوده اند و آیا مخاطب یعنی تروتسکی شخصی بوده است که « هیچ بلشویکی بهتر از او نیست » یادشمنی مخرب.

در ابتدا، چندنقل قول از لنین : « تروتسکی پوچ گو» ( از مقاله : سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی - 1905) - « تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گردهم می آورد ... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع می کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که

نمی‌فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می‌سازد. تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل، به آسانی می‌تواند قهرمان یک ساعته از کار درآید تمام عناصر پست رادور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکارتر بکار رود، شکستش دیدنی تر خواهد بود ... تروتسکی با فرومایگی خود رامی فریید، حزب را می فریید و پرولتاریا رامی فریید» ( از: نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه - دسامبر 1910) - «هرآن کس که به گروهک تروتسکی یاری رساند، از سیاست دروغ پردازی، فریب کارگران و پرده پوشی انحلال طلبی جانب‌داری میکند» (از مقاله: اردوی حزب کارگری استولیبینی - سپتامبر 1911) - «هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران، انحلال طلبی رامخی کند ... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیر ممکن است زیرا او هیچ عقیده پابرجائی ندارد... در مورد چنین فردی، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست ترین قماش رسوا کرد» (از مقاله: درباره دیپلماسی تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص - دسامبر 1912) - «تروتسکی تلاش دارد جنبش رامختل کرده و انشعاب ایجاد نماید ... آنچه برای انحلال طلبان و تروتسکی دلپسند است فقط نمونه‌های اروپائی اپورتوننیسم است، نه نمونه‌های حزبیت اروپائی ... تروتسکی برای این به تاریخ می‌پردازد که از مسایل مشخصی طفره رود و وسیله توجیه یا شبه توجیهی برای اپورتونیستهای امروز اختراع نماید!» (از مقاله: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه 1914) - «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است» (از مقاله: درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - مه 1914) - «بانو رلاند - هلست، همانند راکوفسکی و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرت‌ترین کائوتسکیست‌ها هستند، بدین معنی که همه آن‌ها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیست‌ها هستند، همه ی آن‌ها به نحوی از انحاء اپورتوننیسم را آرایش می‌دهند و همه ی آن‌ها بجای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسم راترویج می‌کنند» ( از: نامه به آ.م. کولونتای - 4 اوت 1915) - «اختلافات ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شمالاً به دانستن این موضوع علاقمندید. خلاصه بگویم، او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیست‌ها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی چخئیدزه در روسیه است، ما، مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخئیدزه حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانی که در کمیته جنگ شرکت میکنند، با پوششی از الفاظ استتاری می‌کند» ( نامه به هانریت رلاند - هلست - 8 مارس 1916) - «خبر تشکیل یک بلوک بین تروتسکی و راست‌ها برای مبارزه علیه ایوانویچ اسفناک است. آری، تروتسکی چنین خوکی است - لفاظی‌های چپ ولی همدستی و تشکیل یک بلوک با راست‌ها علیه چپ‌های سمیروالد - بایستی ماسک چهره او را درید، حتی اگر از طریق ارسال یک نامه کوتاه برای نشریه سوسیال دموکرات

باشد» ( نامه به کولونتاى - 7 فوریه 1917 ) - « تروتسكى به آنجا آمد و این شارلاتان بفوریت درتبانى با جناح راست نشریه « ناوى میر nowy mir » علیه جناح چپ سمیروالد دست به کار شد. تروتسكى اینگونه است، او همواره همان می ماند که بود : یک حقه باز کامل، یک شیاد، که اداهای چپ گونه درمی آورد ولی تا آنجائی که قادر است به راستها یاری می رساند» ( نامه به اینس آرماند - 19 فوریه 1917 ) - « به نظر من اکنون وظیفه اصلی در این است که فعالیت حزبی خود را قاطعانه با روح انترناسیونالیستی به پیش بریم و نه اینکه خود را با تلاش احمقانه اتحاداً با سوسیال - میهن پرستان ( یا آنچه که خطرناک تر است یعنی با عناصر مترزلی چون تروتسكى و شرکاء ) سرگرم سازیم» ( نامه به کولونتاى - 17 مارس 1917 ).

تروتسكى پس از پانزده سال مهاجرت و سکونت در برخی از کشورهای اروپا و ایالات متحده در ماه مه 1917 به روسیه بازمی گردد. او در این هنگام به سازمان مژرایونتسى که حدود 4000 عضو داشت، پیوست. این سازمان در تلاش بود به بلشویک ها بپیوندد. تروتسكى و اعضای این سازمان در پی اعلام پذیرش کامل برنامه و موازین حزب بلشویک در ماه ژوئیه همان سال به عضویت این حزب درآمدند و تروتسكى یک ماه بعد در کنگره حزبی به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد. بلشویکها تحت رهبری لنین در حال ایجاد آمادگی برای قیام علیه حکومت تزارى و در دست گرفتن قدرت بودند. برخی از اعضای کمیته مرکزی بنای مخالفت با این سیاست لنینی را نهادند ولیکن لنین با بردبارى و قاطعیت توانست اکثریت کمیته مرکزی و حزب را به انجام فوری قیام قانع سازد. تروتسكى در لفظ مخالفتى با ضرورت قیام نداشت ولی در عمل زمان قیام را موکول به برگزاری دومین کنگره شوراها می کرد و بانظر لنین که معتقد بود در صورت تأخیر، امکان فرا رسیدن نیروهای نظامی ارتش تزار به پایتخت - پتروگراد در آن زمان که پس از انقلاب به لنینگراد تغییر نام یافت - حتمی است و نتیجتاً پیروزی انقلاب با خطر جدی مواجه خواهد بود، مخالفت شدید داشت. تروتسكى شدیداً بر روی موضعی که انقلاب ربه شکست می کشانید پافشارى می کرد. در این هنگام که پذیرش نظر تروتسكى به معنای تن دادن به شکست انقلاب و ادامه حکومت تزارى بود، لنین پیروان آن نظرو از جمله تروتسكى را خائنین به انقلاب خطاب کرد. لنین در این باره چنین نوشت : « در این امر کوچک ترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام ایمان به کنگره شوراها و دعوت مجلس موسسان، به دام انتظار برای کنگره شوراها و غیره بیافتند، این بلشویکها خائنین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی منتظر نشستن برای کنگره شوراها و غیره برابر است با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی. چرا که انترناسیونالیسم از اعمال تشکیل شده، نه عبارات، نه ابراز همبستگی ها و قطعنامه ها. بلشویکها خائنین به دهقانان خواهند بود... بلشویکها خائنین به

دموکراسی و آزادی خواهند بود. بحران فراز آمده است. تمام آینده انقلاب روسیه در معرض خطر است. پای تمام حیثیت حزب بلشویک به میان آمده است. تمام آینده انقلاب بین‌المللی کارگری برای سوسیالیسم در معرض خطر است» ( از مقاله: بحران فراز آمده است - 29 سپتامبر 1917). قیام کارگری بنابر نظر لنین وزیر نظر او پیش از برگزاری کنگره شوراها انجام گرفت و انقلاب به پیروزی رسید. مرکز فرماندهی انقلاب اکتبر تحت رهبری لنین که در اجلاس کمیته مرکزی به تاریخ 29 اکتبر انتخاب شدند، عبارت بودند از: دژبرژینسکی، استالین، اسوردلف، اورتیسکی و بوبنوف. اسناد ثبت شده تاریخی نشان می‌دهند، تروتسکی که به دروغ مدعی است، گویا لنین گفته بود: «هیچ بلشویکی بهتر از او نیست»!! او در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت نداشت. آیا باور کردنی است کسی که از نظر لنین گویا به عنوان بهترین بلشویک معرفی!! شده است، در مرکز فرماندهی انقلاب شرکت داده نشود و تنهامسئولیت رهبری نظامی در پترزبورگ را بر عهده داشته باشد؟ در اولین دولت انقلاب، تروتسکی به عنوان کمیسر امور خارجی برگزیده شد. ارتش آلمان که پیش از انقلاب در جنگ با دولت تزاری بود و بخشی از خاک روسیه را در اشغال داشت، هم چنان در حال پیشروی بود. انقلاب در معرض خطر قرار گرفته بود. در پی جلسات متعدد کمیته مرکزی نظر لنین که به منظور نجات انقلاب و کشور، خواهان عقد صلح با آلمان بود، پذیرفته شد. تروتسکی که مخالف صلح بود و نظریه «نه جنگ و نه صلح» را طرح می‌کرد نه تنها خودسرانه از ادامه مذاکره برای صلح سرباز زد بلکه بدتر اینکه به جای اقدام فوری برای عملی ساختن نظر لنین و اکثریت کمیته مرکزی، در یک تلگرام فرمان یک جانبه ترخیص ارتش کشورشوراها را که عملاً به معنای آزادی کامل ارتش آلمان برای ادامه تجاوز و نابودی کشورشوراها بود، صادر کرد. او برای توجیه عمل تخریبی خود به نادرستی وبی پایه به دروغ اعلام داشته بود که صلح با آلمان تحقق یافته است. اقدام سریع لنین در ارسال تلگراف به قرارگاه سرفرماندهی کل، مانع از فرمان خیانت بارتروتسکی شد. تلگرام لنین این چنین است: «29 ژانویه (11 فوریه 1918) 1918 - با تمام وسایلی که در اختیار دارید از اجرای مفاد تلگرام امروز درباره صلح و ترخیص عمومی واحدهای ارتش در تمام جبهه‌ها جلوگیری کنید. به فرمان لنین» و «تلگرام به قرارگاه سرفرماندهی کل. 30 ژانویه (12 فوریه) 1918 - به تمام کمیسرهای نظامی و بونچ - برویوچ دستور بدهید که تمام تلگرام‌های به امضای تروتسکی و کرینکورا درباره انحلال واحدهای ارتش معلق بگذارند. مانمی توانیم شمار از مواد قرارداد منعقد صلح آگاه سازیم، زیرا صلح واقعاً هنوز منعقد نشده است. لطفاً تمام تلگرام‌های مربوط به اعلام صلح را تا ابلاغ دستور خاص، معلق بگذارید». ارتش آلمان از هرج و مرجی که تروتسکی آفریده بود، نهایت استفاده را برد و با ادامه حمله، بخشی دیگر از خاک کشورشوراها را اشغال کرد. تروتسکی به تخریب ادامه می‌دهد و همچنان بر ادامه سیاست

نادرست خود یعنی « نه جنگ و نه صلح » پافشاری می کند. لنین که تلگرام های تروتسکی رابی اعتبار ساخته بود، دگر بار در سخنرانی 18 فوریه 1918 خود در جلسه شبانه کمیته مرکزی حزب بلشویک اختلاف خود با تروتسکی را که بستگی به ادامه انقلاب یا شکست آن داشت، چنین توضیح می دهد: «... جنگ شوخی بردار نیست. ماقطارها را از دست می دهیم و وضع حمل و نقل ما وخیم می شود. دیگر نمی توانیم منتظر بمانیم، زیرا وضع کاملاً روشن شده است. مردم از این سردر نمی آورند: بخاطر وجود جنگ، پس نمی بایست واحدهای ارتش را مرخص کرد، حالا آلمانی ها همه چیز را تصاحب می کنند. کارچنان بیخ و بن پیدا کرده که بی تصمیم منتظر نشستن، به ناچار انقلاب را نابود می کند... اکنون دیگر انتظار ممکن نیست، در انتظار نشستن یعنی انقلاب روسیه را به انبار آهن قراضه تبدیل کردن ». تروتسکی در مذاکره با نمایندگان دولت فرانسه و انگلستان، پیشنهاد آنان را مبنی بر کمک های نظامی به شوروی در صورت ادامه جنگ با آلمان به کمیته مرکزی اطلاع می دهد و موافقت خود را با آن پیشنهاد اعلام می دارد. او سالیانی پس از مرگ لنین و بهنگام اخراج از حزب و اقامت در ترکیه در کتاب « زندگی من » برای سوء استفاده از نام لنین و توجیه این خیانت خود، به دروغ مدعی می شود که لنین نیز با نظر او یعنی دریافت کمک جنگی از کشورهای فرانسه و انگلستان و قطع مذاکره با آلمان موافق بوده است. نقل تکه هایی از یک مقاله لنین به تاریخ فوریه 1918، مدرک مستند و روشنی بر دروغ گوئی تروتسکی و تحریف اوضاع تاریخی است. لنین چنین اظهار داشت: « ... ما به یک قرارداد ناخوشایند و یک صلح جدا از دیگران تن در می دهیم، زیرا میدانیم که در حال حاضر هنوز برای جنگ انقلابی آماده نیستیم و باید بتوانیم صبر کنیم... باید منتظر بمانیم تا قوی تر شویم. بدین جهت اگر برای بدست آوردن ناخوش آیندترین صلح جداگانه هم امکان وجود داشته باشد، باید آنرا به سود انقلاب سوسیالیستی که هنوز ضعیف است (زیرا انقلاب آلمان که در حال نضج یافتن است، هنوز به یاری ما روسها نیامده است)، حتماً پذیرفت. فقط در صورتی که معلوم شود امکان صلح جداگانه به کلی منتفی است، باید بی درنگ به پیکار برخیزیم - نه برای اینکه این تاکتیک صحیح است، بلکه برای آنکه گزینه دیگری نخواهیم داشت... حقایق مربوط به رفتار بورژوازی انگلو-فرانسوی را بررسی کنید. آنها اکنون هر چه در توان دارند انجام می دهند تا ما را به جنگ علیه آلمان بکشانند، وعده مواهب بیشمار، پوتین، سیب زمینی، مهمات، لوکوموتیومی دهند (از طریق واگذاری اعتبار... اما نترسید، این بردگی نیست! فقط اعتبار است!). آنها از ما می خواهند که همین حالا علیه آلمان بجنگیم. و روشن است که چرا باید هم خواستار چنین چیزی باشیم. اولاً برای آنکه مابخشی از نیروهای آلمان را به خود مشغول خواهیم ساخت. ثانیاً برای آنکه قدرت شوروی ممکن است در نتیجه ی درگیری جنگی نابهنگام با امپریالیسم آلمان به آسانی سقوط کند. بورژوازی انگلو-فرانسوی برای ما دامی می گسترد و می گوید:

خواهش می‌کنیم و همین حالا به جنگ برخیزید، ما از این کار بهره ای عظیم خواهیم برد، آلمانی‌ها شمارا غارت میکنند، در شرق موفق خواهند بود و در غرب گذشت پذیرتر می‌شوند و به علاوه، قدرت شوروی به کنار زده خواهد شد... لطفاً بجنگید، متحدان بلشویک، مابه شما کمک خواهیم کرد» (از مقاله: جمله پردازی انقلابی). روی سخن لنین در این مقاله، علاوه بر تروتسکی، به یک گروه بندی درون حزبی که نام کمونیست‌های چپ را بر خود نهاده بودند، بوده است. کوتاه مدتی بعد، قرارداد صلح (برست - لیتوفسک) بین اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سلطنتی آلمان منعقد شد که در پی سیاست کارشکنانه تروتسکی، بخش دیگری از خاک شوروی در تصرف آلمان باقی ماند. تروتسکی از سمت کمیساریای امور خارجی استعفاء داد و سمت کمیساریای دفاع را بر عهده گرفت.

کروپسکایا، همسر لنین که از اوایل قرن در آشنائی با تروتسکی درآمد بود او را به خوبی می‌شناخت، برخلاف تمامی دروغ بافی‌های تروتسکی مبنی بر نظر مساعد و تحسین برانگیز کروپسکایا نسبت به تروتسکی، در کتاب «خاطراتی از لنین» نوشت: «تروتسکی لفاظی را دوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده‌ها پرداخت» (صفحه 500 چاپ آلمانی). تروتسکی در تمامی دوران زندگی خود این چینی بود و بارها در طی جنگ داخلی این چنین عمل کرد. در جبهه جنوب از طریق دستیاران خود، افسران سابق تزاری و اتستیز و سیتین (که به آنها اهمیتی بیش از کمیسرهاى جنگى بلشویکی می‌داد و حتی دستور اعدام تعدادی از این کمیسرها را صادر کرده بود که با دخالت لنین، نقشه او عقیم ماند)، آن‌چنان نابسامانی و هرج و مرج در جبهه جنوب بر راه انداخته بود تا نیروهای نظامی تحت فرماندهی استالین در دفاع از شهر ساریسین که از سوی ارتش کراسنوف مورد حمله قرار گرفته بود، دچار شکست گردند. لنین به منظور جلوگیری از کارشکنی‌های تروتسکی، طی یک تلگرام، مقامات محلی را، برخلاف تمایل تروتسکی موظف به تبعیت از استالین نمود. مضمون تلگرام این چنین بود: «شما موظف هستید که تمامی دستورات و توصیه‌های استالین، نماینده تام‌الاختیار شورای کمیسیون ملی رابه فوریت وبدون هیچ عکس‌العملی به مرحله اجرا در آورید... مضمون این تلگرام رافوراً به تمامی بخش‌ها اطلاع دهید. رئیس شورای کمیساریای ملی - لنین 8 ژوئن 1918). کارشکنی تروتسکی خنثی و ارتش تزاری در آن زمان باشکست مواجه شد. ارتش سرخ به فرماندهی اس. کامنیف چند شکست پیاپی به نیروهای کلچاک در جبهه شرق وارد ساخته و در موقعیت حمله ای برای درهم شکستن کامل نیروهای دشمن بود که تروتسکی از طریق وازتی دستور توقف حمله و موکول نمودن آن رابه پس از زمستان داد. این دستور در عمل، نمی‌توانسته مفهومی جز خدمت به کلچاک برای تجدید نیرو و دریافت کمک‌های نظامی از انگلستان و ژاپن داشته باشد.

کامنیف، فرمانده ارتش شرق با این طرح به مخالفت برخاست و به کمیته مرکزی حزب مراجعه کرد. کمیته مرکزی، تصمیم ارتش شرق را تأیید کرد. در پی ادامه حمله، ارتش کلچاک کاملاً درهم شکسته شد، شرق کشور آزاد گردید، کلچاک دستگیر و اعدام شد، وازتی یاروموردا اعتماد تروتسکی از سر فرماندهی معزول و به جای وی، کامنیف برگزیده شد. تروتسکی که اکثراً بموقع ناکامی عملی و انتقاد، استتغاف از وظیفه را راه فرار تشخیص داده بود، مجدداً استعفا داد که پذیرفته نشد. تروتسکی در نیمه دوم سال 1919 چنان ناهنجاری در جبهه جنوب بوجود آورده بود که ارتش سرخ مجبور به تحمل شکست های پی در پی می شد. نیروهای دنیکن در حال پیشروی بودند و در نیمه اکتبر 1919 تمامی اکرائین را به اشغال در آورده، شهر ساریسین را تصرف کرده و به سمت شهرتولا در 200 کیلومتری مسکورسیده بودند. فرماندهی جبهه جنوب با همراهی و هم نظری تروتسکی نقشه ی مقابله را کاملاً به نفع دشمن طرح ریزی کرده بودند یعنی از راه دشت دُن که نیروهای دنیکن از پشتیبانی نیروهای قزاق برخوردار بودند. کمیته مرکزی که به نادرستی طرح تروتسکی پی برده بود، با طرح استالین که شامل جنگ از طریق خارکف - دُنباس - رستف بود، اعلام موافقت کرد و تروتسکی از دخالت در امور فرماندهی جبهه جنوب منع شد. کمیته مرکزی این افراد را با مأموریت فرماندهی و پیشبرد جنگ با دنیکن به جبهه جنوب اعزام داشت: استالین، وروشیلف، بودیونی و ارژونیکیدزه. در پی شکستهای پیاپی ارتش دنیکن و پیشروی ارتش سرخ، در اوایل سال 1920 تمامی اکرائین و شمال قفقاز از نیروهای ضد شوروی پاک شد. تروتسکی از شورای جبهه جنوب استعفاداد. لهستان که یکی از چهارده کشور متجاوز به شوروی بود، از عقد قرارداد صلح با شوروی طفره میرفت و برنامه حمله مجدد به شوروی را در سر داشت. لهستان در آوریل 1920 پس از دریافت تجهیزات کامل از انگلستان و فرانسه به اوکرائین حمله و برخی از شهرهای شوروی از جمله کیف را تصرف کرد. ارتش سرخ به حمله متقابل دست زد و در چندین جبهه شکستی سخت بر ارتش لهستان وارد ساخت. دولت لهستان پیشنهاد صلح داد. لنین در آن مورد چنین نوشت: «ما مطمئن بودیم و هنوز هم هستیم که ... ما حتی از طریق یک صلح نامناسب برای ما، زندگی سربازان ارتش سرخ را نجات می دهیم و هم چنین هر یک ماه صلح، نیروهای ما را چند برابر می کند... گزارش شده است که سواره نظام ما شیتومر را آزاد کرده است. ارتباط آخرین جاده ی شهر کیف به جبهه لهستانی ها، از شمال و جنوب توسط نیروهای ماقطع شده است و کیف به طور ناامید کننده ای برای لهستان اردست رفته است. دولت لهستان مدام معلق می زند. اکنون پیشنهاد صلح داده است. بفرمائید: آقایان زمین دار و سرمایه دار، مابرسی یک پیشنهاد صلح راهیچگاه رد نخواهیم کرد» (سخنرانی در دومین کنفرانس سراسری سازماندهندگان کار در روستا - 12 ژوئن 1920) و به تروتسکی و هم پیمانانش توخاچفسکی، ژنرال سابق تزاری، که به قول کروپسکایا با ژست فریبنده خواهان



حمله به لهستان و تسخیر آن بودند ، هشدار داد : «بزرگترین خطری که همچون موقعیت کنونی جنگ با لهستان پیش می‌آید این است که دشمن رانچیزشمرد و به قدرتمندتر بودن خود مغرور شده که می‌تواند جنگ را به شکست بکشاند» (همانجا) و همانگونه نیز شد. تروتسکی و توخاچفسکی برخلاف نظر لنین بامذاکره برای صلح و هشداردهی لنین درباره بلندپروازیهای آنها، با ژست فریبنده‌ی آزادسازی و رشو، حمله به لهستان را بدون تجهیزات لازم و آماده سازی کامل ارتش سرخ و بررسی شرایط محلی آغاز کردند. نتیجه ی این نقشه مشکوک تروتسکی نه تنها مخالفت عملی بانظرو هشدارهای لنین بود، بلکه شکست ارتش سرخ، به کشتار دادن یا مصدومیت هزاران سرباز سرخ و از دست رفتن بخشی از خاک شوروی رانیزدردپی داشت. قرارداد صلح در تاریخ 20 اکتبر در ریگا امضاء شد و گالیسی و بخشی از بلوروس در تصرف لهستان باقی ماند.

اختلافات بزرگ بعدی بین لنین و تروتسکی مربوط به دیدسیاسی و تشکیلاتی درباره اتحادیه ها و تقریباً همزمان در مورد فراکسیون بازی درون حزبی بودند. لنین درباره جزوه تروتسکی با عنوان نقش و وظایف اتحادیه های صنفی اظهار داشت: «من ضمن این جزوه باتر های پیشنهادی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوی آنها، از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی های فاحشی که در آن موجود است، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله در حزب مباحثه دامنه داری آغاز میکند، بجای یک چیز سنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند... اشتباه اصولی او در این حقیقت نهفته است که با طرح مسأله اصولاً در این زمان، حزب و قدرت شوروی را به واپس می راند... ترها حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی نقش و وظایف اتحادیه های صنفی، نیست» ( از : سخنرانی در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگره هشتم شوراهای و... 30 دسامبر 1920 ). لنین سپس نوشت : « ترهای تروتسکی رد شدند. ترهای لنین پذیرفته شدند. قطعنامه مربوطه در شکل نهائی آن با ده رأی موافق در مقابل چهار رأی مخالف به تصویب رسید... کمیته مرکزی کمیسیون اتحادیه ها را انتخاب می کند و رفیق تروتسکی نیز جزو آنست. تروتسکی کار در کمیسیون رانمی پذیرد و فقط همین اقدام است که اشتباه اولیه رفیق تروتسکی را تشدید می کند و سپس به تشکیل فراکسیون می انجامد... به عقیده من اوج مباحثات 30 دسامبر، قرائت ترهای رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این ترها بنمایند... این می رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» ( از مقاله: بحران حزب - 19 ژانویه 1921 ). در مقاله ای دیگر از لنین در مورد نادرستی ترهای تروتسکی آمده است: « 1 - فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه ی میان سیاست و اقتصاد نمایان می شود. 2 - استتاریا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه ها، که تمام جزوه تروتسکی

مملو از آن است، اشتباهی که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. 3 - گام به پس در زمینه مسایل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسایل مربوط به طریقه ی افزایش تولید... تروتسکی با راه انداختن جروبحث برسر الفاظ و تزه های ناصحیح، وقت حزب را تلف کرد... امروز که 25 ژانویه است، درست یک ماه از موضعگیری رفیق تروتسکی می گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوی نادرست است، حزب را از تلاش عملی اقتصادی و تولیدی به سوی تصحیح اشتباهات سیاسی نئوتوریک منحرف کرده است... در طول یک ماه هم پتروگراد، هم مسکو و هم یک سلسله از شهرهای استان ها نشان دادند که حزب به مباحثات پاسخ گفت و مشی نادرست رفیق تروتسکی را با اکثریتی قاطع مردود اعلام کرد» ( از مقاله: بار دیگر درباره اتحادیه های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - 25 ژانویه 1921). تروتسکی با وجود اخطارهای لنین و ممنوعیت فراکسیون در حزب، همچنان به تشکیل فراکسیون بازی خود ادامه داد.

تروتسکی در مقاله مورد بحث مدعی است که برخورد تند لنین با وی « تنها تا چند سال پیش انقلاب اکتبر» بوده است. اینهم یکی دیگر از همان دروغهای نمایان تروتسکی است. برای نشان دادن این دروغگوئی و ریاکاری تروتسکی، به همراه نقل قولهایی از لنین، تاریخ آنها نیز ذکر شده اند که برخی از آنها نه تنها در یکی دو سال - و نه چند سال - پیش از انقلاب اکتبر نگارش یافته اند، بلکه حتی مربوط به دوران انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی نیز می باشند.

چرا تروتسکی از چگونگی « رویارویی های تند» لنین با وی کلامی توضیح ندارد. لنین با بسیاری از مارکسیست های آن زمانی از جمله روزا لوکزامبورگ برخورد تند داشت، ولی بین این برخورد با برخورد با تروتسکی از زمین تا آسمان تفاوت بود و ماهیتی دیگر داشت. حتی برخوردهای تند لنین با زینویف و کامنف به هنگام هم زبانی موردی آنها با تروتسکی در سال 1914، آن ماهیت و شدت رویارویی با تروتسکی را نداشت، هیچگاه روزا لوکزامبورگ را « پوچ گو»، « حزب رامی فریبید، پرولتاریا رامی فریبید»، کسی که « تمام دشمنان مارکسیسم را گرد هم می آورد»، « دیپلماتی از پست ترین قماش»، « از دشمن خطرناک تر»، « مضرترین کائوتسکیست»، « چنین خوکی»، « شارلاتان»، « حقه باز»، « شاید»، « فراموشی مارکسیسم و... خطاب نکرد. تروتسکی با نیرنگ یک نقل قول از استالین را چاشنی مقاله خود می کند تا غیر مستقیم و ریاکارانه به خواننده نا آشنا به تاریخ انقلاب روسیه القاء کند که گویی رودروئی های لنین با تروتسکی، همگی تنها جنبه ی هشدار داشته اند و ماهیت ضد بلشویکی او منظور نبوده است. این نیرنگ، کارائی ندارد زیرا لنین تنها و تنها چنین شیوه ای را بندرت در مورد اعضای حزب بلشویک به کار می برد و در مورد آن نقل قول نیز نظرش هشدار به برخی

از اعضای حزب بود که در مورد همکاری با دولت کرنسکی، به سان منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها، در تردید بودند. تروتسکی در آن زمان علیه حزب بلشویک در بیرون از حزب فعالیت داشت، در حالیکه پس از انقلاب، با هدف تسخیر قلعه از درون، با عضویت در حزب به خرابکاری پرداخت. تنها موردی که احتمالاً بتوان از هشداردهی لنین در مورد تروتسکی نام برد، کلمات «خائنین پست» بهنگام مخالفت تروتسکی با زمان قیام برای کسب قدرت می‌باشد، آنهم احتمالاً و شاید.

تروتسکی در همان مقاله می‌نویسد: «به زحمت لازم است که به دهها نقل قول دیگر از مقالات و سخنرانی‌های لنین ارجاع داده شود که در آنها نظرش را راجع به تروتسکی بیان می‌کند». آن دهها مورد مشابه نقل قولهای دروغین و خودساخته تروتسکی کجا هستند و در کدام مقاله لنین، که هیچگاه سند آن از سوی تروتسکی نشان داده نشد و تروتسکیستهای دواشته نیز تاحال به آن‌ها اشاره‌ای مستند نداشته‌اند. آیا نقل قول‌های مستند و با اشاره به منبع و زمان که تروتسکی را از جمله «تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است» می‌شمارد و آن چه در بلا آورده شد، نقل قول‌هایی از لنین نیستند و مشخصاً در مورد تروتسکی نمی‌باشند؟ اشاره به گفتاری خودساخته و دروغین، سند و مدرک نیست. مگر امکان دارد شخصی از سوی لنین تنها به آن علت که علیه منشویکها موضع گرفته است به عنوان بهترین بلشویک معرفی گردد ولی این بهتر بین بلشویک به عضویت مرکز فرماندهی انقلاب برگزیده نشود؟ آیا تروتسکی تنها فردی بود که علیه منشویکها موضع گرفت و تمامی اعضاء و کادرهای حزب بلشویک هیچگاه علیه منشویک، موضع نداشتند؟ اگر ملاک بهتر بین بلشویک، تنها اعلام موضع علیه منشویکها ست، پس هزاران بلشویک وفادار را که هیچگاه همچون تروتسکی در هم پالگی با منشویک در نیامدند، چه بایستی خطاب کرد. بزعم تروتسکی هزاران کمونیستی که از ابتدای حیات بلشویسم در همراهی با لنین بودند و مجدانه علیه منشویک مبارزه کردند، لیاقت بهتر ی رانداشتند و تنها تروتسکی که بارها با منشویک‌ها علیه بلشویسم هم پیاله و هم پیمان شده بود و حدود یک ماه و نیم پیش از انقلاب اکتبر به حزب بلشویک پیوست، لیاقت بهتر ی بودن را داشت، عجباً!! تروتسکی نقل قول دروغین می‌سازد و هیچگاه منبع قابل بررسی را اعلام نمی‌کند. لنین، اورابه خوبی می‌شناخت که خاطر نشان می‌کرد: «علت اینکه تروتسکی از فاکت‌ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا اینست که این فاکت‌ها و اشارات تمامی این بانگها و جملات پرطمطراق اورابی رحمانه تکذیب می‌نماید» (مقاله: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی). برعکس ادعای تروتسکی، نقل قول‌های لنین در مخالفت با تروتسکی و افشای چهره ضدبلشویکی اونه تنها بیش از دهها مقاله می‌باشند، بلکه بمراتب فزون تر از آن چند نقل قول ذکر شده است و به همراه توضیح مورد اختلاف، صدها صفحه خواهند شد. به ذکر چند نقل قول آورده شده از لنین در انتقاد و رسوائی تروتسکی، تنها به منظور کوتاه

کردن این مقاله، بسنده شد و همین اندک وچکیده، گواهی صحت ارزیابی لنین از تروتسکی است که: « طفلک باز هم دروغ گفت و باز حسابش غلط از آب درآمد» ( از مقاله: انحلال طلبان علیه حزب - 8 مه 1912).

ناگفته روشن است، کسانی که در تشکیلات و ادارات دولت انقلابی دچار اشتباهات بزرگ و شک برانگیزی شوند، مجبورند یا برای حفظ موقعیت خود و یا با باور لحظه ای و یا حتی از جنبه ی خودشیفتگی، در هم یاری و همکاری با این یا آن عمل مثبت و خدمت به انقلاب گام بردارند. نمونه بارز چنین عناصری خروشچف است که در خیانت تاریخی او هیچ کمونیستی شک ندارد. خروشچف بهنگام نبرد استالینگراد، برای مدتی به سمت کمیسر شهر در خطرناک ترین لحظات برگمارده شد و خدمت شایسته کرد، ولیکن همین خروشچف، پیش تر در مسکو برای هزاران کمونیست متعهد، پرونده سازی کرده بود که از حزب اخراج شدند و تعدادی نیز اعدام گردیدند. پس از روشن شدن آن اعمال ضد انقلابی خروشچف، کمیته مرکزی که دستور بررسی مجدد پرونده های مورد تأیید خروشچف را داده بود، هزاران کمونیستی را که با امضای خروشچف، محکوم به اعدام، زندان و اخراج از خدمت دولتی شده بودند، آزاد ساخت و اعاده حیثیت کرد و خروشچف را تنزل مقام داد. آیا خروشچفی را که به خاطر مقاومت در استالینگراد مدال گرفته بود، می بایست تنها به خاطر آن مدال ارزیابی کرد و آن را برای تبرئه وی به رخ کشید؟. خروشچف زمانیکه هنوز مقام اول را در حزب و دولت در اختیار خود نیاورده بود، در مراحل عملی مثبت انجام داد و در مواردی عمل کاملاً ضد انقلابی و ضد انسانی و بالاخره در زمان مناسب، بزرگترین ضربه را به جنبش کمونیستی جهانی زد و پرونده خیانت بار خود را تکمیل کرد. همین گونه است در مورد تروتسکی. او نیز در مواردی، خدماتی انجام داد ولی پرونده اشتباهات و خیانت های او آن چنان انباشته است که هیچگونه چهره مثبتی برای او بجا نمی گذارند. از اینرو زمانی که او اشاره به این یا آن تحسین لنین و دیگر اعضای حزب بلشویک از خود دارد، نمی باید و نمی توان تنها آن چند نمونه را معیار ارزیابی قرارداد که البته هیچ کدام از آنها مشابه نقل قولهای ساخته شده تاریک خانه پندار تروتسکی نیستند. هر تروتسکیستی که به ادعای دروغین تروتسکی در این زمینه باور دارد، بهتر است اندکی زحمت به خود دهد و با استناد به منبع مورد اعتماد، جنبش کمونیستی را آگاه سازد که لنین در چه مقاله ای و سخنرانی، تروتسکی را به عنوان بهترین بلشویک معرفی کرده است، تروتسکی نتوانست و تنها به ساخته های تاریک خانه پندار خود اشاره داشت. کلیه آثار لنین در بیش از 40 جلد کتاب به برخی زبانها موجود است. بد نخواهد بود که پیروان تروتسکیست در این باره گامی بردارند و به قول خود استالنیست ها را از خلوص لنین به تروتسکی آگاه سازند، شاید راه نجاتی برای اینان باشد، و هرگاه چنان موردی نیافتند، اندکی اندیشه کنند که چرا آن مُرشد بزرگ به آنهمه دروغ پردازی متوسل شده است، شاید راه حلی برای رهائی

از توهّمات ضد کمونیستی باشد. دروغگوئی تروتسکی و حقه بازی او در طرح نقل قولهای ساختگی خودش، تنها به لنین ختم نمی شود. او هر جا که احتیاج به چهره سازی برای خود دارد، یک نقل قول قلبی بدون ذکر منبع موثق، از توبره ی تخیلات و آرزوهای بر آورده نشده اش بیرون می کشد و همین گونه است در نقل قولهای دست ساخته تروتسکی منسوب به کروپسکایا. در آغاز این نوشته نقل قول دروغین تروتسکی از کروپسکایا آورده شد. چرا این نقل قول کاملاً دروغین و تنها ساخته ی پندار تروتسکی است؟! زندگی کروپسکایا و نوشتجات او بهترین گواه هستند. کروپسکایا هیچگاه نمی توانسته برای تروتسکی بنویسد: «احساسات لنین نسبت به تو، زمانی که از سیبری نزد ما در لندن آمدی تا روز مرگش تغییری نکرد». زیرا او از اولین کسانی بود که مقالات لنین را می خواند، در مصاحبت نزدیک با لنین بود و می دانست که احساس لنین به تروتسکی در سال 1902 که یک منشویک او را به علت هم زبانی اش با لنین، چماق لنین خطاب می کرد با احساس زمانیکه می گفت و می نوشت: «تروتسکی خوش خدمت، خطرناک تر از دشمن است» و تروتسکی را «شارلاتان»، «مضرترین کائوتسکیستها» و... خطاب می کرد، بی نهایت متفاوت بوده است. به این نقل قول منتسب به کروپسکایا نبایستی تنها به عنوان یک دروغ پردازی تروتسکی نگاه کرد بلکه بدتر، توهینی است به لنین و کروپسکایا که گویا به رفیق تشکیلاتی قدیمی، یعنی همان چماق لنین و به فردی که خطرناک تر از دشمن است و تبدیل به یک فرد شایداً، فریب دهنده کارگران و... شده است، احساسات یکسان دارد و گویا مواضع و سیاست طبقاتی برای او بی معنا بوده اند. از این دروغ و توهین تروتسکی در مورد کروپسکایا بگذریم و ببینیم، همسر لنین، آن بلشویک وفادار به مارکسیسم - لنینیسم در نوشتجات باقی مانده از خود، چه چهره ای را از تروتسکی توصیف می کند، چهره ای غیر مارکسیستی و حتی خیانتکارانه. آورده شد که کروپسکایا در وصف تروتسکی چنین گفته بود: «تروتسکی لفاظی رادوست داشت. برای او ژست فریبنده اهمیتی بیشتر داشت تا نجات شوروی از جنگ و ایجاد موقعیتی که بتوان به جمع آوری نیرو و سازماندهی توده ها پرداخت» و درست یک سال پس از آن ترشح توهین آمیز تاریک خانه پندار تروتسکی، در انتقاد به جزوه تروتسکی تحت عنوان «درسهای اکتبر» چاپ سال 1924 نوشت: «حزب خود را با جدیت وقف انجام فعالیت عملی ساخته است. تحت شرایطی که ما در آن قرار داریم، این وظیفه ای به غایت سخت و دشوار است و به همین علت است که حزب در برابر هر بحث وجدلی، بسیار متخاصم است. به همین علت است که سخنرانی رفیق تروتسکی درباره سنگر فوق الذکر از نظر سیزدهمین کنفرانس حزب، بسیار عجیب و غریب آمد. و به همین علت است که مساعی ادیبانه ی رفیق تروتسکی خشم عظیمی را برانگیخته است... تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قوت رفیق تروتسکی نبوده است. به همین سبب است که او تا این حد، به نقش دهقانان کم بها می دهد... تروتسکی نقشی که توسط حزب به مثابه یک کل،

به عنوان سازمانی که به کسوت یک تن واحد درآمده رابه رسمیت نمی شناسد. نزد او حزب مترادف ستاد مرکزی است... این دیدگاه اداری خالص و مطلقاً سطحی و سرسری است... جهت رویکرد رفیق تروتسکی به مطالعه اکتر اشتباه است. ارزیابی نادرست از انقلاب اکتر فقط برشی از واقعیت ها و پدیده هایی با اهمیت عظیم است. ارزیابی نادرست از واقعیت، منجر به تصمیمات و اقدامات اشتباه می شود، این راهر کسی می فهمد... انحراف از مسیر تاریخاً محک خورده ی لنینیسم می تواند خطرناک و فاجعه بار باشد. و آنگاه که رفیقی مثل تروتسکی، حتی ناآگاهانه در راه تجدید نظر در لنینیسم گام بگذارد، پس بر حزب لازم می آید که نسبت به صدور یک اعلامیه ی رسمی اقدام نماید» ( از مقاله: در سهای انقلاب اکتر - چاپ مه 1925). وزمانی که هشدارهای کروپسکایا به تروتسکی نتیجه بخش نشد و تروتسکی به امید اضمحلال کشورشورها و رسیدن به قدرت، فاجعه رابا آغوش باز پذیرا شد، کروپسکایا نوشت: « تروتسکیست ها وزینویفست ها خود را نگران سرنوشت توده ها نمی کنند. تمام آنها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت آلمان و وحشی ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آنها مشتاق احیای دولت بورژوائی و استثمار سرمایه داری از توده های زحمتکش در سرزمین شوراهاستند. تصادفی نیست که تروتسکی که هرگز خصلت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را نفهمید و نقش توده ها در ساختمان سوسیالیسم را درک نکرد، تروتسکی که معتقد بود سوسیالیسم می تواند با تکیه بر دستورات از بالا ساخته شود، لاجرم به راه سازماندهی اقدامات تروریستی علیه استالین و وروشیلف و دیگر اعضای بوروی سیاسی که در ساختمان سوسیالیسم به توده ها یاری می رسانند، کشیده شود. کائوتسکی و شرکای او وحشیانه به افترا و تهمت علیه دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوروی دست زده اند. انترناسیونال دوم برای تخفیف ورشکستگی نظام سرمایه داری و خاک پاشیدن در چشم توده های زحمتکش تقلا می کند. پس از اینرو عجالتاً از نماینده پلیس مخفی دولت آلمان یعنی تروتسکی حمایت می کند... » ( از مقاله: افترا زنی انترناسیونال دوم - 1936 ).

چرا تروتسکی نه تنها در نوشته ی مورد بحث، بلکه در بسیاری موارد می کوشید با دروغ و تقلب نقل قول هائی از لنین را در تمجید از خود به رخ دیگران بکشد، نقل قول هائی که در هیچ یک از نوشته جات و گفتار لنین یافت نمی شوند. تروتسکی در تمام مدت زمانی که در شوروی بود، ادعای تعریف و تمجید ی از لنین را نسبت به خود عرضه نکرد و کلامی نیاورد. علت آن بود که بفوریت رسواترمی شد زیرا کارگران شوروی که او را در تجربه روزمره شناخته بودند، خواهان مدرک و سند می شدند که تروتسکی نمی توانست آنان رابه تاریک خانه پندار خود حواله دهد. از زمانی که او به خارج از کشور تبعید شد، آغاز به چنان دروغ پردازی ها کرد که مخاطبینش را در مرحله اول، در کشور هائی به غیر از شوروی جستجوی کرد تا شاید با کسب اعتبار و سوء استفاده

از نام لنین بتواند افرادی به گرد خود جمع کند و انشعاب در جنبش کمونیستی آن کشورها را تحقق بخشد. از دیگر سوتلاش بر این داشت که در مواردی بسیار از طریق نقل قول‌هایی ساختگی از لنین - مانند آنچه از او آورده شد - با زیرکی و دنائت تمام چهره ای مغشوش از لنین بسازد که گویا سلامت فکری نداشته است و از جمله چگونه است که فردی را که بهنگام انقلاب فوریه شیاداً و خوک می‌خواند و در یک ماه ونیم پیش از انقلاب اکتبر خطرناک‌تر از سوسیال - میهن پرستان می‌داند، به سرعت تبدیل به بهترین بلشویک می‌شود. در یک کلام، تروتسکی تلاش داشت با دروغ پردازی و تحریف و با سوء استفاده از نام لنین، کسب چهره برای خود بکند.

نسبت یهودا به تروتسکی: تروتسکی در مقاله کذائی، جنجال به پا می‌کند که گویا لنین او را یهودا خطاب نکرده و تنها «دو سال پیش از جنگ، در یکی از لحظات حساس مبارزه در تبعید، لنین با عصبانیت تروتسکی را یودوشکا خطاب کرد» و اضافه می‌کند که: «در این مورد مشخص حتی مقاله‌ای هم در کار نبود، بلکه یادداشتی بود در لحظه‌ی عصبانیت». به طور جنبی بیان شود که تروتسکی حتی در این مورد نیز صداقت در گفتار ندارد. اول اینکه لنین نه در یک یادداشت بلکه در یک نوشته‌ی کوتاه، تروتسکی را به یودوشکا تشبیه می‌کند که تاریخ آن سه سال و اندی پیش از جنگ یعنی در 2 ژانویه 1911 می‌باشد. دوم اینکه، این یادداشت یگانه موردی نیست که لنین، شخصیت تروتسکی را همچون یودوشکا معرفی می‌کند، به عنوان نمونه می‌توان از مقاله‌ی «نقض وحدت در پرده‌ی فریادهای وحدت طلبی» به تاریخ مه 1914 نام برد که نه تنها یادداشت نیست بلکه مقاله‌ای چند ده صفحه‌ای می‌باشد. تروتسکی بانیت خاص، مقاله‌ی لنین را به یادداشت تقلیل می‌دهد تا از اهمیت موضوع بکاهد، تاریخ را نیز تغییر می‌دهد و می‌خواهد به خواننده نا آگاه القاء کند که آن تشبیه مربوط به گذشته‌های دور است در حالیکه لنین آن تشابه را در سال 1914 نیز تکرار کرده است و دیگر اینکه گویی عصبانیت یعنی حالت غیر عادی سببی بر چنان تشبیهی بوده است و گرنه لنین بنابر تفسیر تروتسکی ابداً به خود اجازه نمی‌داده است که به ساحت مقدس این شخص نسبتی ناروا بدهد!! بنابر تفسیر تروتسکی، حتماً تمام آن نقل قول‌هایی که در این نوشته از لنین آوردیم، نتیجه‌ی عصبانیت بوده است و به زبان ساده بشری یعنی لنین در تمامی نزدیک به بیست سال‌ی که تروتسکی را به باد انتقاد و استهزاء شدید گرفت و بدترین نسبت‌ها را به او داد، که سزاوارش بود، در عصبانیت گذراند!!! عجب!! چه خوب می‌بود، تروتسکی تنها به نام بردن از یودوشکا و یهودا قناعت نمی‌کرد و توضیحی نیز درباره خصوصیات یودوشکا که شباهت فروان با روایات از یهودا دارد، می‌داد. او مسلماً از خصوصیات مشابه آن دوشخص باهم آگاه بود و بانیت از آن توضیح پرهیز کرده است. لذا ضروری است چند کلامی درباره آن دوشخص آورده شود تا جبران غفلت تروتسکی شده باشد.

یهودا اسخریوطی ( Judas iskarriot ) بنا بر برخی روایات مسیحیت یکی از حواریین عیسی بود که خفا گاه او را به رومیان فاش ساخت و به عنوان خائن معروف شد. بر اساس روایت هائی دیگر، گویا این کار را بر مبنای خواست عیسی و در مشورت با وی انجام داده است. روایتی دیگر بر اینست که او، عیسی را به عنوان فرزند خدا قبول نداشته و عیسی را زمینی می‌شناخته است. آنچه که امروزه مورد پذیرش اکثریت شعبات مختلف مسیحیت و مسیحیان می باشد، همانا اولین روایت است. تذکر حاشیه ای و خارج از موضوع این نوشته اینکه : موجودیت عیسی و حواریون او از نظر تاریخی ثابت شده نیست و حتی برخی از تاریخ شناسان و باستان شناسان در موجودیت او اظهار شک کرده اند.

یودوشکا ( juduschka ) کی بود؟ او شخصیتی داستانی در کتاب نویسنده روسی در قرن نوزدهم، میخائیل یوگرافوویچ سالتیکوف شچردین به نام خانواده گلوولیف می باشد. بر اساس نظر دهی کسانی که آن کتاب را خوانده اند در توضیحات مترجمین آثار لنین آمده است، این شخصیت داستانی، نماد از هم پاشیدگی مادی و معنوی طبقه زمیندار میرنده، انگلهای اجتماع و خیانتکاران سالوس است. لنین در مقاله ی « نقض وحدت در پرده ی فریادهای وحدت طلبی در همان سطری که تروتسکی را با یودوشکا گلوولیف یک سان می داند، شیوه های او را با یک شخصیت داستانی از گوگول ( نویسنده روسی ) به نام نوزدرف در کتاب « ارواح مرده » که مالک آشوب طلب، دروغگو و کلاهبردار است، مشابه می داند و در پایان مقاله درباره تروتسکی و هم پالگی های انحلال طلب وی، نتیجه گیری می کند که : « این نوع اشخاص در حکم بازمانده های دوره ها و صورت بندی های تاریخی دیروزند » ( مه 1914 ) و در همان ماه درباره تروتسکی نوشت : « تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است ». یک مقایسه کوچک نشان می دهد که از نظر اخلاق اجتماعی بین شخصیت یهودای روایات مسیحیت با شخصیت یودوشکای داستانی تفاوتی چندان موجود نیست. هر دو دروغگو و هر دو خیانتکار هستند. مهم در این میان، نام شخص نیست بلکه خصوصیات اجتماعی و اخلاقی شخص است که هر دو شخصیت روایتی و داستانی، مشابه هم هستند، پس در اختیار پیروان تروتسکی می گذاریم که کدام نام را برای او مناسب تر می دانند : یهودا یا یودوشکا.

مسلم اینست که مطمئن ترین سند، اصل مقاله است که به زبان روسی نوشته شده و از زمان نگارش تا زمان ترجمه به دیگر زبان ها بارها تجدید چاپ گردیده و هیچگونه تغییری در آنها امکان پذیر نبوده است. به علت عدم آشنائی به زبان روسی، قادر نیستم در مورد چگونگی ذکر این نام در چاپ های به آن زبان اظهار نظر کنم. در ترجمه به زبان آلمانی کلمه ی یودوشکا آمده است. در ترجمه به زبان انگلیسی و فارسی که احتمالاً از انگلیسی برگردانیده شده است، نام یهودا ذکر شده است. از ترجمه به سایر زبان ها



اطلاع ندارم . از آنجائیکه شخصیت آن دوفرد یکسان هستند، نهایتاً می‌توان تغییر نام را یک بی دقتی در ترجمه دانست، که در مضمون قیاس شخصیت تروتسکی با یکی از آن دوفرد، تفاوتی بوجود نمی‌آورد. ولی زمانی که خصوصیات مشابه آن دو شخصیت روایتی و داستانی از نظردورنگهداشته شود و خود را به موش مردگی زدن پیشه گردد که چر این نام به جای آن نام آمده است و در پی آن به دروغ پردازی های بی نهایت شرم آورد بزرگ نمائی خود پرداخته شود، چاره‌ای نیست که گفته ی لنین درباره تروتسکی رابهترین پاسخ بدانیم که : « آیا از تیمارستان نیست که این صداها بلند می‌شود» ( از مقاله : نقض وحدت در پرده ی وحدت طلبی).

در بررسی کوتاه از مناسبات لنین با تروتسکی و شخصیت او، بر اساس نقل قول های مستند از لنین و کروپسکایا نشان داده شد که آن دو کمونیست بزرگ، چه ارزیابی از وی داشتند و هر دو هشدار دادند که این یا آن موضعگیری و عمل می‌تواند به « خیانت » و « فاجعه » منتهی شود. تروتسکی گامی در تصحیح خود برداشت. نتیجه چه شد؟. به علت جلوگیری از طولانی تر شدن مقاله، از چگونگی همکاری او با آلمان نازی که تماماً بر اساس اعترافات همدستان او، گواهی ناظران معتبر جهانی در دادگاه ها : نویسندگان، حقوقدانان، خبرنگاران و سفرائی که حتی هیچگونه تمایل کمونیستی و علاقمندی به شوروی نداشتند، از جمله : لیون فیشت وانگر، دنیس نوول پریت، آکساندر ورت، جیلز تیرنا، جوزف دیویس و... و خاطرات برخی کارشناسان خارجی که در شوروی کار می‌کردند و همگی مستند و افشاء کننده ی اقدامات خیانت بار تروتسکی می‌باشند، می‌گذرم و خوانندگان را به مقالات و جزواتی که در این باره چاپ شده اند، رجوع می‌دهم. البته در همین زمینه است اقدام تروتسکی در انحلال گروهگ کوچک تروتسکیست در آلمان به هنگام حاکمیت نازی ها، مقالات متعدد خصمانه علیه حزب کمونیست آلمان در زمانی که این حزب از جانب نازی ها غیرقانونی اعلام شده و هزاران کمونیست ارزنده زندانی یا مجبور به مهاجرت شده بودند، ارسال جاسوسان مشترک تروتسکی و سازمان جاسوسی آلمان به شوروی از جمله : ناتان لوری، کروگلیانسکی، کونون، فرید من، والننتین البرگ، برمان یوری، فریتز داوید و... - که تروتسکی با دوفرد آخر در کپنهاک دیدار داشت - به منظور تخریب در زیربنای کشور و ترور رهبران حزبی دولتی .

تروتسکی در پی یکی از خیانت های خود در همکاری با ضد کمونیستهای امنیتی و طرفداران نازی ها آن چنان به مخفی ماندن آن ماجرا اطمینان داشت که بهنگام آن خیانت و تامدتها پس از آن، کاملاً سکوت کرد. در زمانی که این خیانت آشکار گردید و تروتسکی حتی در نزد پیروان خود در مخمصه قرار گرفت، پس از ماهها مجبور به اقرار شد و راه چاره را در تقبل تاریخ یک نوشته توجیه گرانه ی خود یافت . تروتسکی در ماههای فوریه و مارس 1939 در یک کمیته به رهبری مارتین دایز - نماینده مجلس

از تکزاس ویکی از سرسخت ترین عناصر ضد کمونیست - که به نام « کمیته دایز » معروف شد، شرکت کرد. وظیفه ی اصلی این کمیته، شناسائی کمونیست های ایالات متحده و برنامه ریزی برای تعقیب و دستگیری آنها بود. این کمیته، سلف « کمیته مک کارتی » بود که با جنایت آمیزترین شیوه ها، کمونیستهای آمریکا را سزاوار اعدام و زندان شناخت که تعدادی از آنها به اعدام و زندان محکوم و یا مجبور به مهاجرت از ایالات متحده شدند. گردانندگان این کمیته به منظور گمراه کردن افکار عمومی جهانی مدعی شده بودند که وظیفه ی کمیته مزبور، علاوه بر یافتن شیوه های ممنوعیت و مبارزه علیه فعالیتهای کمونیستها، مشورت درباره چگونگی جلوگیری از فعالیت های فاشیستی و وجدانبداری از آلمان نازی نیز می باشد. این ادعای دروغین، پرده استتاری بود به منظور شرکت شناخته شدن چهره های دست نشانندگان نازی ها برای رهیابی سرکوب کمونیستها در این کمیته. و این در حالی بود که پیشتر یک کمیته دیگر به رهبری ساموئل دیک اشتالین تحت عنوان بررسی فعالیت های « غیر آمریکائی » نظریه برائت نازیها داده بود. یکی از فاشیست های مشهور آمریکا که در کمیته دایز، در همکاری با تروتسکی قرار داشت، ادوارد - اف - سولیوان بود که در ارتباط نزدیک با هتمان اسکوروپاداسکی - فراری « گاردسفید » روسی - قرار داشت که در باره کمونیستها اظهار داشته بودند : « همه ی این جهود های شپشو را به دریا بریزید ». یکی دیگر از فاشیستهای شناخته شده ی همکاری تروتسکی در این کمیته جی. جی. ماتیو نام داشت که مقالات ضد کمونیستی او در مجله « ضد کمینترن » متعلق به آلفرد رزونبرگ - سیاستمدار نازی که مسئول دفتر سیاسی حزب نازی و مسئول وزارت امور کشورهای شرق - بود، چاپ می شدند. تروتسکی که در ماههای فوریه و مارس در آن کمیته شرکت کرده بود، پس از افشا شدن شرکت و همکاری با سرسخت ترین ضد کمونیستهای آمریکائی و فاشیستهای آن کشور با هدف سرکوب کمونیستها ، برای توجیه خیانت خود، مقاله ای نوشت با عنوان « چرا پذیرفتم در کمیته ی دایز حاضر شوم » که در تاریخ 30 دسامبر 1939 در نشریه سوسیال اپیل درج شد، در حالیکه تاریخ 11 مارس را داشت. چرا این مقاله تروتسکی با تأخیر بیش از 9 ماه در آن نشریه چاپ شد، در حالیکه مقالات ضد کمونیستی و ضد شوروی او بر اساس ارتباطاتی که با برخی بنگاههای انتشاراتی، نشریات و مقامات داشت، با سرعت انتشار می یافتند؟ آیا آن تأخیر مصلحتی، میتواند علتی به غیر از افشاء شدن شرکت تروتسکی در آن کمیته کذائی داشته باشد؟ تروتسکی دست پاچه می شود و شتابزده نوشته ای را تهیه و ارسال می کند که نشان دهنده ی ماهیت ضد کمونیستی اوست. او با وارد کردن بحث مربوط به بررسی فعالیت های فاشیستی در آن کمیته - موردی که پیش تر بسته شده و بابت فاشیست ها پایان یافته بود و اکنون با شرکت برخی از رهبران فاشیستی، وظیفه ی سرکوب کمونیستها را داشت - می نویسد: « در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می کند... توقیف حزب

کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزاردهنده ی طبقه حاکم بازسازی می کند». تروتسکی با سرسخت ترین ضدکمونیست‌ها و رهبران فاشیست‌های آمریکائی نشست مشترک تشکیل می‌دهد و به آنها پند می‌دهد که مبادا حزب کمونیست را غیرقانونی کنید زیرا سبب اعتبار و قدرت گیری آن حزب می شود. اونگران زیرپا نهادن همان آزادیهای نیم بند دموکراسی جامعه سرمایه داری که بورژوازی ادعای آنرا دارد نیست، بلکه نگران قدرت گیری کمونیست‌ها می باشد. فرض کنید در زمان کنونی یکی از رهبران یک تشکل کمونیستی ایرانی با مأموران برجسته سازمان سیا و رهبران فاشیست‌ها یک جلسه مشترک برپا می دارد تا در مورد جلوگیری از رشد و گسترش یک تشکل کمونیستی مخالف، برنامه‌ریزی کنند، به این اقدام چه نامی می‌توان نهاد؟ مگر خیانت شاخ و دم دارد؟ این عمل یک خیانت به تمام معنی است، حتی اگر منظوری تشکل کمونیستی مخالف نباشد، بلکه تشکلی منحرف و غیرانقلابی باشد. برای تروتسکی، خیانت به جنبش‌های کمونیستی و رسیدن به قدرت با توسل به کثیف ترین شیوه‌ها، کاملاً مجاز بود، زیرا خودش گفته و نوشته بود که: « وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند» ( تروتسکی - اخلاق آنها و اخلاق ما - 1938). مارکسیست‌ها همواره با این اصل ماکیاولی که هدف، وسیله را توجیه می‌کند مخالفت داشته‌اند زیرا می‌توان با ادعای گویا بهترین هدف، توسل به کثیف ترین و شنیع ترین عمل را، مجاز شمرد. تروتسکی که روزی روزگاری با ترور مخالف بود و مدعی بود: « از منظر ما ترور فردی غیر قابل قبول است» (از مقاله: چرا مارکسیست‌ها با ترور فردی مخالف هستند)، در سال 1938 با تبعیت از ماکیاول، در همان مقاله توجیه شرکت در کمیته دایز با ترور فردی اعلام موافقت می‌کند، زیرا قصد دارد از ترور‌هائی که دارودسته تروتسکی و سایر خائنین در شوروی سوسیالیستی انجام دادند، حمایت کند. برای تروتسکی که هدف، توسل به هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند، هر خیانتی مجاز شمرده می‌شود، زیرا فوراً در مخیله خود به پشت بند آن اضافه خواهد کرد که: هدف، رسیدن به قدرت است، پس هر هم نشینی و همکاری با کثیف ترین نیروهای ضد کمونیستی مجاز است.

بررسی مستند از تاریخ، هرگاه همراه با تحلیل مارکسیستی باشد، آموزنده خواهد بود و هرگاه آغشته به تحریفات، دروغ پردازی‌ها و بزرگ نمائی‌های شخصی باشد، گمراه کننده است. کروپسکایا، درباره امکان پیش آمد فاجعه‌ای که تروتسکی به سوی آن در حرکت بود، هشدار داد. تروتسکی با تبعیت از گفته‌ی خود و به عاریت گرفته از ماکیاول یعنی « وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند»، هدف را کسب قدرت شخصی با توسل به هر وسیله‌ای که برای او امکان داشت، قرارداد و در عمل برای یک بار دیگر برگفته‌ی لنین صحنه گذاشت که: « تروتسکی خوش خدمت، از دشمن خطرناک تر است».